



محمدرضا شمس معتقد است به آسانی می‌توان بچه‌ها را کتاب‌خوان کرد مشروط به اینکه اراده‌ای برای این کار وجود داشته باشد.

این نویسنده ادبیات کودک و نوجوان در گفت‌وگو با ایسنا درباره مسئله کتاب خوانی کودکان و نوجوانان و راهکارهایی که برای کتاب خوان کردن بچه‌ها وجود دارد، اظهار کرد: کتاب خواندن مانند هر کار دیگری از خانه و خانواده شروع می‌شود، در واقع آموزش بچه‌ها برای هر کاری از خانواده شروع می‌شود. زمانی که در خانواده پدر تلویزیون می‌بیند یا مادر دارد با تلفن همراه بازی می‌کند، نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که بچه کتاب خوان باشد. زمانی بچه کتاب خوان می‌شود که پدر و مادر کتاب بخوانند. اگر آن‌ها کتاب نخوانند بچه کتاب خوان نمی‌شود مگر اینکه با دوستان کتاب خوان ارتباط داشته باشد.

شمس با اشاره به مشغله پدر و مادها و اینکه کودکان بیشتر وقتشان در مهد کودک‌ها می‌گذرد، افزود: مهد کودک بهترین جا برای تداوم کتاب خوان شدن بچه‌هاست، مهد کودک‌ها باید کتابخانه داشته باشند و مربی‌ها هم می‌توانند به بچه‌ها کمک کنند، به جای اینکه سعی کنند بچه‌ها را ساکت کنند، سعی کنند برای آن‌ها کتاب بخوانند و نمایش اجرا کنند یا کارهایی انجام دهند که بچه‌ها به سمت کتاب بروند و تداوم این کار را می‌توانیم در مدارس داشته باشیم.

او با تأکید بر لزوم برخورداری مدارس از کتابخانه بزرگ و قوی با کتاب‌های متنوع، ادامه داد: الان اجازه نمی‌دهند هر کتابی به کتابخانه مدارس برود و کتاب‌های مدارس، کتاب‌های مشخصی است، در حالی که باید کتاب‌های مختلفی به کتابخانه‌های مدارس راه پیدا کند و سلیقه همه بچه‌ها را در بر بگیرد. نمی‌شود با معیارهای خاص برای کتابخانه مدارس کتاب انتخاب کرد. از طرف دیگر باید مدرسه‌ها، ساعت یا کلاس کتاب خوانی داشته باشند تا در فضای دوستانه کتاب بخوانند. اما این اتفاق نمی‌افتد، زیرا معلمان در اوقات فراغت مانند من کارمند و ورزشکار فوری گوشه به دست می‌گیرند و بچه‌ها از آن‌ها یاد می‌گیرند، به همین دلیل بیشتر با گوشی سروکار دارند تا کتاب.

این نویسنده بیان کرد: فرایند کتاب خوان کردن بچه‌ها، فرایند راحتی می‌تواند باشد به شرطی که از قبل به آن فکر شده باشد و اراده‌ای برای کتاب خوان کردن بچه‌ها وجود داشته باشد، مثلاً می‌توان به پهلایه‌های مختلف در مدرسه کتاب فروشی گذاشت، یا بچه‌ها را در قالب اردو به کتاب فروشی‌های بزرگ برد تا آن‌ها کتاب انتخاب کنند و بخرند. اصلاً یاد بگیرند چطور کتاب خوب بخرند. از نویسندگان و شاعران دعوت کنند تا در مدارس کتاب بخوانند، یا با خواندن داستان به نقد و بررسی آن بپردازند. می‌توان با کمک گرفتن از خانواده‌ها، نویسندگان و مترجمان، نهادهای ادبی و کسانی که در صنعت نشر فعالیت دارند، اتاق فکری در این باره ایجاد کرد.

صاحب‌خبر

انتشار کتابی ادبی پس از نیم قرن!

«شعر هزارساله فارسی» از تازه‌ترین کتاب‌های انتشارات مروارید است. در نیمه نخست دهه ۱۳۴۰، دکتر محمدجعفر محجوب و دکتر قاسم توپسارگانی، استادان برجسته ادبیات در دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه خوارزمی بعدی)، کوشیدند با همدیگر تحلیل و گزیده‌ای شایسته از شعر کهن فارسی، از رودکی سمرقندی تا هافت اصفهانی،

فراهم آورند و در دسترس دانشجویان و علاقه‌مندان ادبیات قرار دهند. این گزیده که متأسفانه آن زمان منتشر نشد، همین کتاب «شعر هزارساله فارسی» است و در آن گزیده‌ای از سروده‌های ۳۱ ساینده در یک دوره هزارساله، همراه با تحقیق و تفحص در زندگی و آثار هر شاعر ارائه شده است. کتاب در ۲۸۶ صفحه به چاپ رسیده است.

زین قنبر

علیرضا حیدری مدرس ویراستاری

- **ناوبراسته**
- **ویراسته**

تهران از فردا گرم‌تر می‌شود. کمترین دما در تهران ۲۱ درجه بوده و از فردا تهران گرم‌تر می‌شود.

تهران از فردا گرم‌تر می‌شود. امروز کمترین دما در تهران ۲۱ درجه بود که از فردا گرم‌تر می‌شود.

نکته

۱. «تر» و «ترین» جز در کمترین و بیشترین، نیم‌جدا نوشته می‌شود.
۲. ضمن اینکه رعایت یکدستی در نوشته مهم است. گرم‌تر، در این چند خط به دو صورت آمده است.

#زین_قنبر_پارسی

شهریار

فرهنگ و ادبیات

خادم

گزارش

پنجاه و سومین نشست از مجموعه‌های «پردیس کتاب، پس از ۹ ماه وقفه، با نقد و بررسی کتاب «کنش گران مرزی» نوشته دکتر مقصود فراستخواه برگزار شد. این کتاب حدود چهارماه پیش منتشر شد و در همین مدت کوتاه بحث‌های زیادی حول آن شکل گرفته و مفهوم و عنوان «کنشگر مرزی» بسیار استفاده شده است. مطابق روال معمول مجموعه‌های پردیس کتاب، ابتدا دبیر جلسه شرح و توضیح و معرفی مختصری از کتاب ارائه کرد. پس از آن، مؤلف و منتقد به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در بخش پایانی جلسه، مقصود فراستخواه به برخی از نقدهای مطرح شده پاسخ داد. آنچه در ادامه می‌آید بخش‌هایی از سخنان سخنرانان است.



علی قدیری، دبیر جلسه



سرمشق امکان، به جای سرمشق فقدان

وقتی به تاریخ ایران نگاه می‌کنیم برخی کلان‌روایت‌های تاریخ ایران سیطره پیدا کرده‌اند. این‌ها گاهی به درستی فهم نشده‌اند یا گاهی فهمی که از آن وجود داشته نتوانسته حقایق را بیان کند و باعث شده گاهی ما نتوانیم حقایق تاریخی را چنان‌که باید ببینیم و بررسی کنیم. کلان‌روایت‌هایی که به آن اشاره می‌کنم کم نیستند. مثلاً نظریه عقب‌ماندگی. گنه این نظریه مبتنی بر این است که ظرفیتی برای رهایی انسان ایرانی وجود ندارد، یا کلان‌روایت‌هایی از این دست. تمام این‌ها ما را به یک تقلیل‌گرایی تاریخی و یک سرمشق فقدان می‌رساند. یک نوع درماندگی آموخته‌شده که به فلج ذهنی انسان ایرانی می‌انجامد که این وضعیت، وضعیتی است که سال‌های سال با آن روبه‌رو است و انگار هیچ گریزی از آن ندارد. کتاب «کنش گران مرزی» دقیقاً نقطه مقابل این دیدگاه‌هاست. از این بستر، اگر ما جلو برویم شاید بتوانیم به جای سرمشق فقدان، سرمشق امکان را به وجود بیاوریم. در نتیجه سیری که در کتاب دنبال می‌شود سیر جست‌وجوگرانه تاریخی است. اما «کنشگر مرزی» چیست؟ عاملان تغییر در میان دیوان دولت

ایران یک پروژه پایانیافته نیست



مقصود فراستخواه، نویسنده کتاب

سرمشق وقتی مشکل داشته باشد ما دچار گرفتگی می‌شویم. وقتی سرمشق فقدان به علی در ذهن‌ها سیطره پیدا کند، یک دگرگونی یا کشف پارادایمی تازه لازم است. وقتی یک سرمشق یا کلان‌روایت [مانند نظریه عقب‌ماندگی] به علل مختلفی بر آفاق جامعه سیطره پیدا می‌کند، با خودش انسدادها و فروبستگی‌ها و ناکارآمدی‌هایی می‌آورد. یک درماندگی آموخته‌شده ایجاد می‌کند. می‌باید گیریم که دیگر هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. اما عالم امکان است. برای آینده ایران امکان‌هایی هست، ایران یک پروژه پایانیافته نیست، یک طرح ناتمام است. طرح تراشیده‌ای که ما باید ویرایش کنیم. باید امکان، حیظه امکان‌ها را کشف کنیم. از لایه‌های محدودیت‌ها امکان کشف کنیم، از بین فقدان‌ها امکان ایجاد کنیم. عقل و انسان امکان‌ساز هستند. من ظرفیت‌های تمدنی و فرهنگی ایران را بسیار وسیع می‌دانم، اما تاریخ‌ش سخت و صعب و سنگین و دراز است. تاریخ ایران دچار انسدادهایی شده است و کنشگری مدنی، کنشگری مخالف با حکومت سخت شده است. اصلاً حکومت بدون مخالف از بین می‌رود، فاسد می‌شود، نابود می‌شود، پست می‌شود، اصلاً مشروعیتش را از دست می‌دهد. حکومتی که اپوزیسیون نداشته باشد بی‌مقدار می‌شود. به دلیل وجود استبداد، کنشگری مدنی در ایران سخت‌ بوده که در کتاب توضیح داده‌ام. همین امر باعث خلق کنشگر تازه شده است. من در این کتاب‌مانند «ماکس وبر» تیپ‌ایده‌آل‌سازی کرده‌ام که کنشگران مختلفی در ایران با وجود آمده‌اند و یکی از این‌ها کنشگر مرزی است. کنشگر مرزی هم یک منطقه صفر و یک نیست، یک طیف خاکستری است، از یک منطقه درون دولت شروع می‌شود تا درست وسط جامعه.

تاریخ خرد، نخبگان معمولی

در کتاب، تاریخ خرد را مطرح کرده‌ام. ما بیشتر تاریخ درشت، تاریخ قاتلان و تاریخ شهیدان را می‌شناسیم. وسط این قهرمانان و ضد قهرمانان یک دنیا آدم است، آنجا تاریخ خرد ایران است. انسان‌هایی که در ایران کار کرده‌اند و نه قاتل بوده‌اند و نه شهید. این به معنای آن نیست که کنشگر مرزی جای کنشگری‌های خاص انتقادی، کنشگری‌های انتقادی بسیار جدی، کنشگری‌های مستقل از دولت را بگیرد. آن‌ها سرچاهی خودشان هستند. اما وسعت صورخیال ایرانی توانسته کنشگری‌های دیگری هم ایجاد کند و خیلی طیف وسیعی دارد. مثلاً حدود دوازده سال پیش که برای دکتر غلامحسین صدیقی، چدمرغ‌شناسی ایران، برنامه بزرگداشتی برگزار شد، آنجا نخستین باری بود که گفتم غلامحسین صدیقی یک کنشگر مرزی است. گفتم غلامحسین صدیقی هم‌وزیر بود و با تمام مقامات نشست و برخاست داشت، هم‌رجل ملی بود، هم پدر جامعه‌شناسی بود و هم استادی برجسته، هم پژوهشگر و هم فعالی متعلق به متن جامعه. این‌ها کنشگران مرزی شناخته شده هستند. در چند سال گذشته، من مفهومی با عنوان Ordinary elites یا نخبگان معمولی را مطرح کرده‌ام. گاه در میان دختر و پسرهای جوان و نسل‌های تازه، نخبگانی می‌بینم که معمولی هستند. نخبگان قدری مانند احسان نراقی و علی‌اکبر سیاسی و این‌ها نیستند. بیشتر این‌ها کنشگران مرزی‌اند. روزنامه‌نگاران کنشگر مرزی هستند. برای دولت مسئله ایجاد می‌کنند، یا بالاترین مقامات دولت خوش‌ویش می‌کنند تا بتوانند گفت‌وگو کنند. پژوهشگران همین‌طور. محیط‌زیستی‌ها، کارشناسان سیستم‌های دولت که در لایه‌های پایین‌و میانی دولت هستند. این‌ها دسات از مطالبات جامعه بر نمی‌دارند. در کارشناسی یا حرفه‌ای‌شان یونانی‌خواست‌های جامعه را منتقل می‌کنند. مثلاً همین داستان سبک

طرحی نو یا مفهومی مبهم؟!

و ایوان جامعه. افرادی که در این دو ساخت در تردد هستند و می‌توانند نقش آفرینی کنند تا عاملان تغییر شوند. اما چرا عاملیت انسانی اهمیت دارد و ما می‌رویم سراغ عامل انسانی و کنشگر؟ بنا به دیدگاه دکتر فراستخواه، در جامعه‌ای که نهادهای آن تثبیت نشده‌اند و ساختارها قدرت لازم را ندارند، اتفاقاً این کنشگران هستند که می‌توانند نقش آفرینی کنند. زمانی که از یک جامعه توسعه‌نیافته صحبت می‌کنیم به این معنی است که هنوز ساختارهای آن در گذر زمان نتوانسته هر گونه کنشگری عاملان را نادیده بگیرد. کنشگری مرزی اتفاقاً در چنین جامعه‌ای و با چنین ساختارهایی می‌تواند از انسدادهایی که وجود دارد عبور کند و راه‌حلی برای مسئله ایران تلقی شود. کنشگران مرزی چگونه امکان بروز پیدا می‌کنند؟ اینکه یک کنشگر مرزی می‌تواند به مرحله‌ای برسد که کنش آفرینی داشته باشد، به علت تجربیات زیسته مختلف اوست. گاهی این تجربیات زیسته در بُعد تحصیلاتی است که داشته، گاهی در سطح مراوداتی است که از یک سو با جامعه و از سوی دیگر با دولت داشته، گاهی حتی به علت ارتباطات و مسافرت‌هایی است که داشته است. مثلاً در دوره قاجار، بسیاری از افراد رفتند دنیای دیگری را دیدند و تجربه کردند و گاهی حتی خلقیات فردی آن افراد این امکان را به آن‌ها می‌دهد که بتوانند در مقام یک کنشگر مرزی ایفای نقش کنند.

همه خودشان را امیرکبیر می‌دانند



مجید فولادیان، منتقد جلسه

چیزی که همه چیز را تبیین کند هیچ چیزی را تبیین نمی‌کند. در اتفاقات اخیر مفهومی از دل جامعه بیرون آمد با عنوان «وسط باز». دانشجویان می‌رفتند پیش استادان مختلف و می‌گفتند تکلیف‌ت را روشن کن که کجای داستان قرار می‌گیری. سؤالی که وجود دارد این است که چرا آقای دکتر فراستخواه شباغت‌ها و تفاوت‌های کنشگر مرزی را با بقیه فراگیر شده، نیاز به پژوهشی مستقل دارد. من سعی می‌کنم بعضی از دلایل آن را بگویم. با توجه به تئوری مرگ مؤلف، یک مفهوم وقتی ایجاد می‌شود، تیری است که از چله کمان رها می‌شود و راه خودش را می‌رود و افراد مختلف به طرق مختلف از آن استفاده می‌کنند. این مفهوم [کنشگران مرزی] از همین مقله است. دکتر فراستخواه شاید نکته دیگری مد نظر داشته‌اند، اما خواهند دید و خواهیم دید که در آینده از این مفهوم به طرق مختلفی استفاده می‌شود و استفاده هم شده است. الان مفهوم کنشگران مرزی را از دکتر محمدجواد طریف تا آقای محمدجواد آذری جهرمی، تا آقای دکتر فاضلی آقای دکتر خانیکی تا افراد مختلف جاهای مختلف دارند استفاده می‌کنند و بعضاً خودشان را مصداق کنشگران مرزی می‌دانند. کنشگر مرزی یا توضیحاتی که آقای دکتر دادند و با مثال‌های جذابی که در کتاب هست، می‌شود امیرکبیر، می‌شود قائم مقام، می‌شود دکتر غلامحسین صدیقی. ببینید مفهوم چه باری دارد، چقدر مثبت و خوب است. اما مسئله از جای دیگری شروع می‌شود. از جایی که متوجه می‌شوید مفهوم تقریباً این طوری است: هر کس که یک پیش‌در دیوان دولت و یک پیش‌در ایوان جامعه بوده، کنشگر مرزی قلمداد شده است. یک ذره ظرفیت‌تر هم می‌شود وقتی جلوتر برویم: هر کسی که به نوعی در دولت بوده و خرسش به جامعه رسیده هم کنشگر مرزی محسوب می‌شود. در بخش‌های مختلف کتاب به صورت مفصل از آدم‌هایی نام آورده شده که خدمت‌هایی به جامعه ارائه کرده‌اند. مثلاً مشیرالدوله که وزیر امور خارجه بود مدرسه‌ای به نام فلاحت ساخته است و مثال‌های فراوان دیگر. چون افرادی که در جلد یک هستند مربوط به دوره قاجار می‌شوند و شناخت مردم از آن‌ها کم است خیلی مسئله ایجاد نمی‌کند، هر چقدر به جلد سوم نزدیک شویم اتفاقاً ابهام افراد بیشتر می‌شود. حالا من یک مقدار به صورت خیالی جلو می‌آیم که ببینیم در جلد سوم یا در جامعه چه کسانی خودشان را کنشگر مرزی می‌دانند. آیا امیرعباس هویدا یا اسد... علم کنشگر مرزی هستند یا نیستند؟ یا در همین دوره خودمان آیا آقای حداد عادل کنشگر مرزی است؟ از نظر کتاب حسد، چون مدرسه فرهنگ را ساخته است. آیا آقای پناهیان کنشگر مرزی هست یا نیست؟ این‌ها باید جواب داده شود. سخت است. اینجاست که اتفاقاً مسئله به نظر من مهم می‌شود. در همین اتفاقات اخیر خیلی از استادان بی‌بانه‌هایی می‌دانند، فلسفه‌های خاصی را امضا می‌کردند،

ما از آن‌ها می‌پرسیدیم شما که پشت سر حرف دیگری می‌زدی، می‌گفتند ما می‌خواهیم کنشگری مرزی انجام دهیم. بمانیم و یک جایی کمک کنیم. آقای فراستخواه قسمت اعظم جوان‌هایی را که فارغ‌التحصیل شده‌اند چه می‌دانند؟ کنشگر مرزی. استادان دانشگاه چون حقوقشان را از دولت می‌گیرند می‌شوند کنشگر مرزی، کلاس درس می‌شود فضای کنشگری مرزی... ببینید این مفهوم چقدر بسیط است و چیزهای نامهمگن را همگن می‌کند. به قول وبر

کنشگران مرزی چون اصلاحگر است، دنبال فضاهای تغییر اصلاح‌گرایی می‌گردد و از ساختار و تحول ساختاری به طور کلی غفلت می‌کند. آیا اصلاً کنشگر مرزی خطوط قرمز اخلاقی دارد؟ یعنی جایی را مشخص می‌کند که از آنجا دیگر کاری نمی‌تواند یا در حالتی و با هر موقعیتی و با هر حاکمیتی حاضر است به نوعی کار کند؟ اگر مرز کنشگری مرزی مشخص نشود این تئوری ته‌مشخصی ندارد که کجا کنشگری مرزی خاتمه پیدا می‌کند. همان‌طور که آقای دکتر گفتند شاه‌دیگر از جایی نظر دیگران را قبول نمی‌کرد. کنشگر مرزی دنبال این نبوده که ساختار به گونه‌ای باشد که اولاً [سلطنت] شاه‌دوره‌ای و دوم اینکه مجبور باشد به صورت ساختاری با توده مردم ارتباط داشته باشد و به حرف آن‌ها گوش دهد. این کتاب از ساختارها غفلت کرده که می‌توان به آن پرداخت.

